معمار بزرگ دوره قاجار

صانعی، منوچهر

استاد علی محمد معمار باشی،یک از معماران برجستهء دورهء قاجاریه می‏باشد و بناهای زیادی در تهران بنا کرده است‏ که قسمتی از آنها هنوز پابرجا و از استحکام زیادی برخوردار است.شرح‏حال این استاد و هنرمند توسط یکی از اقربای‏ وی مرحوم منوچهر صانعی،نوشته شده است که اکنون در این نشیه به چاپ می‏رسد تا خوانندگان ارجمند،شناخت‏ کامل از این هنرمند داشته باشند.

(دکتر باقر عاقلی)

«هو»

مرحوم استاد علی محمد خان معمار باشی صانعی،معمار مخصوص‏ صنیع السلطان که این لقب را محمد علی شاه،در مهمانی ناهار در پارک‏ و منزل مرحوم صاحب اختیار-طاب ثراه-که وزیر دربار بود و معمار باشی حضور داشت،جهت تشویق امر می‏دهد و به انضمام ساعت‏ بغلی جیبی خودش و این فرمان،در خانوادهء ما بود و در این اتفاقات‏ معلوم نیست چه بر سرش آمد و چه شد.در هر صورت ایشان فرزند استاد حسین کاشانی معمار دیوانی مشور به معمار دیواان،در اوان جوانی‏ به درجهء معماری رسید که خود آوائی داشته که می‏بایستی توسط چند نفر از معماران پیشکسوت و معروف تصدیق و تأیید شود؛من جمله استاد حاج ابو الحسن معمار باشی،طراح شبستان و کتابخانهء مسجد و مدرسهء عالی سپهسالار و استاد حسینعلی و محمد ابراهیم خان‏1معمار باشی، دایی کامران میرزا.ایشان با این ترتیب به مقام معماری درجه یک انتخاب‏ شد و در این زمان بود که توسط مرحوم صاحب اختیار،به حضور ناصر الدین شاه معرفی و مورد تشویق قرار گرفت‏[و خواهر ایشان، خدیجه خانم به زوجیت ناصر الدین شاه‏]درآمد که متأسفانه در جوانی‏ درگذشت.توضیح آنکه قبل از ایشان برادرش استاد اسمعیل معمار باشی، توسط امین خلوت-که صاحب‏اختیار بعدی باشند-وارد کار شده بود که همزمان با میرزا محمد خان غفاری کاشانی،پیشخدمت خاصه که‏ بعدا نقاشباشی و ملقب به کمال الملک گردید.به اصطلاح،کاشیها آن‏ زمان مقرب بودند و صدیق و هنرمند و طرف اطمینان خاص و عام.

معمار باشی،مدتی جزء اجزای خلوت بود؛ابوابجمعی مرحوم‏ صاحب اختیار امین خلوت.معمار باشی در کار خود بسیار با سلیقه و کارآمد و اصل تشویق و تأیید در کار خیلی مؤثر بود،بخصوص از بزرگان‏ و زعمای قوم.ایشان در تعمیرات ساختمانها و تکمیل عمارات واقع در ارگ و اندرونهای سلطنت‏آباد و عشرت‏آباد و صاحبقرانیه،طراحی و ساختمان و عمارت معروف به احمد شاهی در نیاوران و فرح‏آباد که‏ خوشبختانه بعضی از آنها باقی است،بیش‏تر آنها ویران گردید مانند اندرونهای تهران و سلطنت‏آباد و عشرت‏آباد و صاحبقرانیه و به موازات‏ ساختمان عمارات عالی،جهت بزرگان و اعیان و رجال درجه اول مانند عمارت و ساختمان مرحوم صاحب‏اختیار در خیابان لختی قدیم(خیابان‏ سعدی شمالی فعلی)،به قول محمد علی شاه که بعد از اتمام ناهاری دعوت‏ شده بود،خیلی تعریف و تمجید نمود و گفته بود در واقع قصری است. در آن زمان صاحب اختیار،وزیر دربار بود؛در میان روز بود؛تکرار مطلب است با عذرخواهی که به امر شاه،لقب صنیع السلطانی را صاحب شد به انضمام ساعت بغلی طلا و گفته بود:هنرمندان را بایستی تشویق‏ نمود و[به‏]دستور محمد علی شاه،ساختمان و قصری را در اقدسیه و یا منظریهء شمیران داده بود که اتفاقات مشروطیت مانع شد.

بعدا عمارات حاجی علیقلی خان سردار اسعد واقع‏[در]محوطهء بانک مرکزی فعلی-که خوشبختانه دست نخورده محافظت شده و باقی‏ است-و دیگر تأسیسات و مستحدثات ضرابخانه که حکایت و شرح آن‏ را مطلع می‏باشید؛و الحق مرحوم معاون الدوله-طاب ثراه-ایرانی را سرافراز نمود.و دیگر ساختمان مرحوم قوام السلطنه در خیابان قوام‏ السلطنه که‏[آن را]سفارت مصر خریداری نمود و بعدا فروخته شد و فعلا موزهء آبگینه در آنجا دائر و خیلی خوب و به قاعده تعمیر و مرمت‏ گردیده است.دیگر عمارت شاهزاده ناصر الدولهء فیروز در اول خیابان‏ امیریه و پارک و ساختمان سردار محتشم واقع در بیرون دورازهء باغشاه‏ که عمارت ناصر الدولهء فیروز ویران شده ولیکن عمارت سردار محتشم‏ باقی است و در اختیار ارتش می‏باشد و بعدا بسیار بد تعمیر[ش‏]نمودند و شاه متغیر شد و قرار شد که دوباره تعمیر و در تحت‏نظر این بنده انجام‏ پذیرد و شروع هم شده بود که برخورد به پیشامدهای اخیر و متوقف‏ گردید.

دیگر ساختمامن عالی و بزرگ آصف السلطنه محمد ولی خان دولو، واقع در خیابان دوشان تپهء ژاله بعدی در اول عین الدوله،سرآبسردار و تعمیرات و اضافات در قصر امیریه،2متعلقه به کامران میرزا که آن‏ مستحدثات کلا ویران و آن قصر عالی که در نوع خود بی‏نظیر و شبیه‏ کاخ گلستان بود،ویران و تبدیل به زمین چمن گردید؛در زمان مرتضی‏ خان یزدان‏پناه بود،روی اصل خوشخدمتی و جهالت،بعدا پشیمان شدند. کاشیها نفیس و نقاشیهای دیواری را و درها را غارت نمودند که خود داستانی دارد.عمارت مسعودیه‏3که وزارت معارف شد.آنجا را هم‏ می‏خواستند ویران کنند در زمان تدین که وزیر معارف بود؛ مستوفی الممالک و فروغی مانع شدند.روی اصرار معمار باشی، خوشبختانه باقی است؛بایستی روزی موزه و پارک بشود.

خلاصهء کلام،دها و دها ساختمانهای دیگر که خصوصیات هر کدام با شرح و تفصیل در یادداشتهای دیگر تنظیم و روز به نظر همگان‏ خواهد رسید.به اضافه ساختمنهای ویران شدهء دوران قاجار و آثار دیگر معماران بنام و استادن دیگر-که هرکدام صاحب سبک و سلیقه خاص‏ بودند-فراموش شد که عمارت و منزل مختار السلطنه و امیر بهادر را ذکر نمائیم و عمارتی بی‏نظیر بود که واقع بودند در خیابان ارامنه که پارک‏ مختار السلطنه،مدتها موزهء مردمشناسی بود.هرچه ورثهء مختار السلطنه‏ کردند که فرهنگ و هنر[آن را]خریداری و حفظ نماید،زیر بار نرفتند و از آنجا به کاخ ابیض نقل مکان نمودند.آنجا را هم از اصالت خودش‏ خارج ساختند که داستانی دارد عمارت عالی مختار السلطننه فروخته و ویران گردید.عکسهایی از آنجا نیز نزد اینجانب موجود است که در تهران‏ است،نزد اخوی است که فوق العاده جالب و دیدین است.

ناگفته نماند که مرحوم معمارباشی،دربارهء معماری ایرانی تألیفاتی‏ دارد که دستنوشته است و هنوز به چاپ نرسیده و در دست اقدام است، ان شاء الله به شرط توفیق.

این طرحها و ساختمانهای ذکر شده،مربوط می‏شد به قبل از سنهء1300 دوران قاجار.در اوائل دههء 1300،طرحهای بلدیهء تهران به طراحی‏ مارکف،مهندس روس و سر در میدان مشق قزاقخانه و سر در سنگی-که‏ تعجب است از آنجا پوستر و کارت‏پستالی تهیه نکردند-در واقع بهترین‏ سردردهای دنیاست از لحاظ فرم و زیبایی و حجاریهای نفیس که دیگر محال است چنین کاری به وجود آید؛و دیگر ساختمان بیمارستان دولتی‏ یوسف‏آباد است که‏[آن را]به دستور وجیه الله میرزا سپهسالار،طراحی‏ و اجرا نمود که هنوز خوشبختانه برپاست و تعمیرات اخیر،قدری تا به‏ حال‏[ناکافی‏]است لیکن حفظ شد و ساختمانهای معدودی دیگر که مهم‏ نیست.

متأسفانه ساختمان بلدیه را ویران کردند،معلوم نیست چرا؟اینکه‏ مربوط به دوران قاجار نبود که‏[آن را]از روی جهالت و نادانی ویران‏ نمایند.مقاطعه کاران،نقشه کشیده بودند که در آنجا ساختمان چند طبقه‏[ای‏]بسازند مانند عمارات و ساختمان زیبای پست‏[و]تلگراف که‏ آن ساختمان‏[را]زشت به جای او بنا کردند.در هر صورت اجرای‏ ساختمانی را که معمارباشی طرح آنها را تهیه می‏نمود،به دیگران واگذار می‏نمود که معماران و همکاران دیگر،سهمی در کار داشته باشند.مثلا ساختمان بلدیه و سردر میدان مشق را،به استاد محمد معمار صادقی‏ قمی‏4واگذار نمود.

آخرین شاهکار و طرح او،کاخ مرمر تهران‏[است‏]که تقریبا همان‏ طرح عمارت سردار اسعد بختیاری بود به نسبت بزرگ‏تر و بنابر علل‏ خاص و سنت معماری قدیم،از استادکاران دیگر استفاده نمود که همه‏ در کارها دخیل و تشویق و مشهور بشوند و این سنت،بسیار عالی بود که‏ بعدا مانند چیزها و سنتهای دیگر منسوخ گردید و به این روز افتادیم. هرچه مربوط به گذشته بود.خط بطلان کشیده شده و فرنگی مآب شدیم‏ و نورسیده و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‏کرد.

صحبت از کاخ مرمر بود که باز معمار باشی در اجرای آن شرکت‏ ننمود و ساختمان و گنبد آن،به استاد لرزاده واگذار شد و طراحی بخش‏ گنبد کپی و یا نقش مجدد شود؛و الحق خیلی خوب از عهده برآمد و سر این کار معروف شد و بعدا مساجد زیادی در تهران ساخت.اصولا لرزاده، معمار مساجدساز بود و مسجد اعظم قم را-که حاج آقا حسین بروجردی‏ ساخت-کلا معماری آن با لرزاده بود و بعدا و بعدا تعمیرات کاخهای‏ سلطنتی و بناهای قدیمی،تحت‏نظر لرزاده انجام می‏گرفت و عضو دربار پهلوی شده بود؛لیکن چون مقدس مآب بود و طراحی نقش گنبد،کپی از مسجد شیخ لطف الله است،توسط استاد باقری انجام گردید و درست،و مساجد زیادی را ساخته بود.و کارهای دیگر کاخ مرر،سنگهای روی‏ بنا کلا از معادن یزد می‏باشد و حجاز باشی،متصدی بود و نجاران‏ اصفهانی دربها را ساختند و نقاشیهای ناهارخوری و زیر گنبد،کار استاد حسین طاهر زادهء بهزاد و آینه‏کاری و گچبریها،توسط بهترین هنرمندان‏ و استادان و از همه مهم‏تر قالب و اساتور گنبد به توصیهء معمار باشی از بتون مسلح گرفته شد که سابقه نداشت وزیر و روی آن را،ضربی با آجر پوشاندند با عایقکاریهای قدیم.در صورتی که ایشان در اجرای کاخ‏ به هیچ‏وجه من الوجوه دخالت نمی‏نمود و تشخیص داده بود که بایستی‏ فاصله بگیرد و اطرافیان گرسنه،مخصوصا صاحب منصبان بی‏سواد قزاق‏ -که شغلهای کلیدی را در دست داشتند-مزاحم این و آن می‏شدند و اول کار بود و این افراد،طرف اطمینان شخص اول بودند.این بود که بکلی‏ خود را کنار کشید و اسباب دلسردی و دلخوری پیش آمد و مرحوم سردار اسعد و نصرت الدوله هرچه کردند،هرچه فرستادند،نرفت که خود داستانی مفصل دارد؛ان شاء الله در قسمت دیگر و جای دیگر.جنت‏ مکان،مرحوم کمال الملک بعدها به پدرم گفته بود:شما عقل کردید زودتر کنار کشیدی‏5!سلیمان بهبودی،در خاطراتش ماجرا را شرح داده است.

لازم به توضیح می‏باشد که معمار باشی،با گنبد روی کاخ مخالف‏ بود و سقف عمارت پشت بهشت زمان صفویه را و حرمخانهء سلطنت‏ آباد[را]-که خوشبختانه هردو وجود دارند-پیشنهاد کرده بود که اگر آن‏ طور عمل کرده بودند،بسیار زیباتر می‏شد؛لیکن موافقت نشد و شاه‏ گفته بود:از این کارمنظوری دارم که گنبد باشد!در هر صورت الحق‏ کاخ،خوب از آب درآمد و هنرمندانی در آنجا تکمیل و معروف شدند.

در اینجا لازم است از استاد جعفر خان معمار-که واقعا از معماران‏ بنام و صاحب سبک و سلیقه بود-نام ببریم.آثاری فراوان ایشان‏[وجود] دارد که آخرینش قصر شهوند[است‏]که به نام سنگی معروف بود،واقع‏ در تپهء علیخان،منتها الیه‏6باغ سعد آباد که شاهکاری است؛حالا شنیده‏ام‏ موزه شده است.از[دیگر]کارهای استاد جعفر خان،منزل خانم‏ نجم السلطنه و خانه مصدق السلطنه و اعلم السلطنه و بسیاری دیگر [است‏].

مرحوم معمار باشی،به قول خودش قریب سی سال آجر روی آجر نگذارد و خود را بازنشسته نمود و از لحاظ خودش راضی و راحت بود، ولیکن از لحاظ هنر معماری،می‏توانست چه بدایعی به وجود بیاورد و بیافریند.از خصوصیات آن مرحوم‏[این بود که‏]با مردم جوشش داشت‏ و به همه محبت و مهربانی می‏نمود و محبوبیت کلی داشت و هرکس‏ گرفتاری داشت،سعی می‏نمود و برطرف می‏شد و مورد اطمینان تمام‏ طبقات،و بدین علت همه او را«بابا»خطاب می‏نمودند.واقعا پدر همه‏ بود و همواره شاگرد درگاه الهی.مرحوم تیمسار صفاری-که خاطراتش‏ طبق اظهار خود ایشان به دوازده سیزده جلد رسیده بود-همواره می‏گفتند: یک جلد خاطراتم،مختص بابا است که معلوم نیست چه بر سر آنها آمده‏ است.

افسوس که سعادت و توفیق زیاتتان را ندارم که حضورا از این‏ مسائل گفتگو نمایم؛به قول شاعر:

دورم بظاهر از در دولت سرای تو

لیکن به جان و دل،ز مقیمان حضرتیم!

پی‏نوشتها

(1)-محمد ابراهیم معمار باشی فرزند محمد تقی خان معمار باشی،پدر منیر السلطنه،زوجهء ناصر الدین شاه،مادر کامران میرزا.

(2)-قصر امیریه و عمارت مسعودیهء ظل السلطان،عمل محمد تقی خان معمار باشی بود.

(3)-پارک مختار السطلنه طرح معمار باشی با مشارکت اسکندر خان،مهندس ارمنی،از معماران بنام،چون از ارامنه بود،او را مهندس خطاب می‏کردند.

(4)-استاد محمد معمار صادقی،پدر آقای صادقی مبل ساز معروف تهران.

(5)-به آقایان هم توصیه نموده بود شماها هم کنار بکشید و کوتاه بیائید!

(6)-اصل:منتها علیه.